

This question paper contains 8 printed pages]

Your Roll No.....

375

B.A. (Programme)/II

J

(E)

PERSIAN DISCIPLINE—Paper II

(Prose, Poetry and Translation etc.)

(Admissions of 2004 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English *or* in Persian *or* in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *two* of the following into English *or* Urdu *or* Hindi : 25

(A)

در عالم شعر یک مکتب فکر و اندیشه تاسیس شد کہ آزا ”سبک  
ہندی“ نام نہادند۔ ارباب تذکرہ و سیر در قرن پنجم در میان

P.T.O.

شعراى مداح مسعود غزنوى شاعرى "دكلى"، تخلص موسوم به ابو عبدالله روز به لاهورى را نام مى برند كه در لاهور متولد شده است و قبل از مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونى در آن ديار مى زيست و شعر او در طراز بهترين آثار شعراى عصر غزنوى است - در اواسط قرن هفتم هجرى رينزدهم ميلادى رشد و كمال اين زبان شيرين بيان در هندوستان شمالى و غربى بقدرى بود و ستاره او تا آن درجه اوج گرفت كه شاعرى استاد سخنكوى چون امير خسرو در آن ديار بظهور رسيد -

## (B)

اكبر تخمين پادشاهى است كه برسم و تقليد سلاطين ايران منصب خاصى بنام "ملك الشعراء" در دربار خود برقرار ساخت و اول همه غزالى مشهدى به اين مقام و مرتبت نائل گشت و سپس اين

منصب را به شاعری هندی نثر ادیبی ابوالفیض ناگوری متخلص  
 به فیض عطا فرمود۔ برادر فیضی ابوالفضل، وزیر اکبر، در  
 کتاب معروف آئین اکبری فہرستی طولانی از شعرای در  
 بار آن پادشاہ با اسم و رسم آورده است، مشتمل بر شصت  
 نام کہ ہمہء آنها از مہاجرین ایران بودند۔ در آن میان  
 قاسم کاہی، نظیری نیشاپوری و عرفی شیرازی از ہمہ معروف  
 ترند۔

(C)

اتفاقاً آب دجلہ تند بود و حتی بعد از اینکه قدری دست و پا زد و با  
 آب مبارزہ کرد فہمید کہ نمی تواند خود را نجات بدهد و اگر بیشتر  
 کوشش کند خستہ می شود و غرق می شود۔ هر قدر ہم فریاد زد کسی  
 نشنید۔ این بود کہ ناچار با جریان آب ہمراہی کرد و باہمان  
 اندازہ شنا کہ بلد بود، سعی کرد بہ زیر آب فرو نرود تا بلکہ یک

جایی بتواند خود را به کنار رود خانه برساند و نجات پیدا کند، و رفت و رفت تا از نظر گاه مردم دور شد و از شهر خارج شد و به بیابان رسید و شب شد و فردا روز شد و همچنان روی آب دست و پایی زدومی رفت -

2. Explain any two of the following :

20

(A)

چون حسن شمع افروختی پروانه وارم سوختی

پرده در آموختی این دامن صد چاک را

جانم چو رفت ز تن برون و صلیم چه کار آید کنون

این زهر بگذشت از فسون ضالع مکن تریاک را

گوئی بر آمدگاه خواب اندر دل شب آفتاب

آندم کز آهی صبح تاب آتش زخم افلاک را

خسر و کد امین خس بود از سوز عشق از بس بود

یک ذره آتش بس بود صد خرمن خاشاک را

(B)

جان زتن بردی و در جانی هنوز

در دهادادی و در مانی هنوز

آشکارا سینه ام بشگافتی

همچنان در سینه پنهانی هنوز

ملک دل کردی خراب از تیغ ناز

و اندر این ویرانه سلطانی هنوز

هر دو عالم قیمت خود گفته ای

نرخ بالا کن که ارزانی هنوز

(C)

به دست خود درختی می نشانم

به پایش جوی آبی می کشانم

کمی ختم چمن بر روی خاکش

برای یادگاری می فشانم

در ختم کم کم آرد برگ و باری

بسازد بر سر خود شاخساری

چمن روید در آنجا سبز و خرم

شود زیر در ختم سبزه زاری

3. Rewrite the following in your own Persian : 10

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست

آتش این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد و نیست باد

آتش عشقت کاندرمی فتاد

جوشش عشقت کاندرمی فتاد

نی خریف هر که از یاری بُرید

پرده‌هایش پرده‌های مادرید

4. Write a short note on any *one* of the following : 10

مولانا روم (a)

غزلیات امیر خسرو (b)

کودک ہوشیار (c)

5. Translate the following into Persian : 10

Once there lived a lion and a mouse in a jungle.

One day, the lion was sleeping. All of a sudden,

the mouse came out of its hole. It started jumping

over the lion. The lion woke up. He caught

the mouse. It requested for mercy. It promised to

help him in adversity. The lion laughed and set it

free.

Or

ایک بار ایک شیر اور چوہا جنگل میں رہتے تھے۔ ایک روز شیر سو

رہا تھا۔ اچانک چوہا اپنے بل سے باہر آیا۔ اس نے شیر پر کودنا

شروع کر دیا۔ شیر جاگ گیا۔ اس نے چوہے کو پکڑ لیا۔ چوہے  
 نے رحم کی درخواست کی۔ اس نے وعدہ کیا کہ وہ مصیبت میں  
 اس کی مدد کریگا۔ شیر ہنسا اور اسے چھوڑ دیا۔

Or

एक बार एक शेर और चूहा जंगल में रहते थे। एक दिन शेर सो  
 रहा था। अचानक चूहा अपने बिल से बाहर आया। उसने शेर  
 पर कूदना शुरू कर दिया। शेर जाग गया। उसने चूहे को पकड़  
 लिया। चूहे ने रहम की दरखास्त की। उसने वादा किया कि  
 वह मुसीबत में उसकी मदद करेगा। शेर हँसा और उसे छोड़  
 दिया।